

A Critical Look at Nafsat al-Masdoor From the perspective of Norman Fairclough's discourse analysis

Parisa Nasiri ¹

Dr.Yahya Talebian²

Abstract

Critical discourse analysis is a novel approach to discourse analysis and a type of discourse research based on a sociological aspect. As the word 'critical' implies, such an analysis is focused on issues of power, dominance, inequality, reproduction, and resistance against the power of texts. The discourse analysis of Norman Fairclough is a prominent theory in this area, which describes, interprets, and explains construction within the framework of language, as well as the discovery of ideological and political characteristics, applications of language, and reproduction of power relations. Nafsat al-Masdoor is a literary work with implicit concepts and underlying layers in addition to a poetic language and language subtleties, which indicates that the Nasavy language has critical discourse analysis capabilities. This descriptive-analytical study aimed to evaluate the underlying and hidden layers of the text (i.e., state of power and ideology in the Mongol era) on descriptive, interpretive, and explanatory levels, such that critical defamiliarization would be established by juxtaposing various ideologies within the text to develop a new approach in this regard. While the discourse of predestination, which is based on complaining about the times, tyranny, and looting of the Mongols, varies at the surface of Nafsat al-Masdoor, Zaidari thoughts, discourse of predestination, and the betrayal of government agents and the lower class are prioritized over tyranny and determinism in the underlying layers of this work.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Norman Fairclough, Nafsat-Al-Masdoor, Zaidari Nasavy

¹. PhD Student in Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
parisanasire@yahoo.com

². (Corresponding Author) Professor of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. ytalebian@gmail.com

Date of receipt: 2021-12-20, Date of acceptance: 2021-10-26

نگاهی انتقادی بر نفته المصدور

از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف

پریسا نصیری *

دکتر یحیی طالبیان **

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی نوین از تحلیل گفتمان است که وجه جامعه شناختی دارد. تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف یکی از برجسته‌ترین نظریات در حوزه‌ی گفتمان به شمار می‌رود که به ساخته شدن هویت‌ها در چارچوب زبان، کشف خصایص ایدئولوژیک و سیاسی، کاربست‌های زبان و بازتولید روابط قدرت در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین می‌پردازد. نفته المصدور از جمله آثاری است که با توجه به ظرافت‌های زبانی و زبان شاعرانه، دارای مفاهیم ضمنی و لایه‌های زیرین موجود در اثر است و نشان می‌دهد کلام نسوی قابلیت تحلیل گفتمان انتقادی را دارد. پژوهش حاضر بر آن است تا به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، در سه لایه‌ی توصیف، تفسیر و تبیین، لایه‌های زیرین و پنهان متن یعنی وضعیت قدرت و ایدئولوژی در عصر مغول را بررسی کند تا با کنار هم گذاشتن ایدئولوژی‌های مختلف در متن به آشنایی‌زدایی انتقادی و رهیافتی نو در این حوزه دست یابد. یافته‌های پژوهش حاکی

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه

طباطبایی، تهران، ایران. parisanasire@yahoo.com

** (نویسنده مسئول) استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. ytalebian@gmail.com

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۰۴

۳۶۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نفثه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

از آن است، با وجود آنکه در روساخت نفثه‌المصدر گفتمان گله و شکایت از روزگار و استبداد و غارتگری مغولان بیداد می‌کند ولی در ژرف ساخت و اندیشه‌ی زیدری، گفتمان جبر و خیانت کارگزاران حکومتی و طبقه‌ی فرودست بیش از استبداد و جبراندیشی الویت دارد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، نفثه‌المصدر، زیدری نسوی

۱. درآمد

اصطلاح تحلیل گفتمان نخستین بار در سال ۱۹۲۵ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی زیلیگ هریس به کار رفته است. وی در این مقاله با ارائه دیدگاهی صورت‌گرایانه، تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی ساختارگرایانه به جمله و متن می‌داند. بعد از هریس بسیاری از زبان‌شناسان تحلیل گفتمان را نقطه مقابل تحلیل متن دانسته‌اند. دیری نگذشت که بعضی از زبان‌شناسان این مفهوم را در معناهای متفاوتی به کار بردند. به عبارت دیگر تحلیل گفتمان نزد این عده عبارت بود از شناخت رابطه‌ی جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه‌ی این روابط است. بنابراین تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون زبانی از جمله زمینه‌ی اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸).

فرکلاف یکی از نظریه‌پردازان در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است که مدون‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها را برای تحقیق در حوزه‌های مختلف داراست. در نگاه وی، تحلیل گفتمان روشی است که در کنار سایر روش‌ها، برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود. از نظر فرکلاف، زبان بخشی از جامعه است. پدیده‌های زبان‌شناختی، پدیده‌های اجتماعی خاصی هستند و پدیده‌های اجتماعی تا حدی پدیده‌های زبان‌شناختی هستند.

این‌که پدیده‌های زبان‌شناختی، اجتماعی هستند بدان معنی است که هر جا و هر زمان که مردم زبان را به کار می‌گیرند، تحت تأثیر جامعه و شرایط اجتماعی حاکم بر آن هستند. نکته مهم و قابل توجه از دید فرکلاف این است که تمام پدیده‌های زبان‌شناختی اجتماعی هستند ولی عکس آن صادق نیست. پس رابطه‌ی بین زبان و جامعه رابطه‌ی متقارن و یک به یک نیست، بلکه جامعه یک کل و زبان بخشی از آن است. (آقا گل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۳). تحلیل گفتمان نه یک رویکرد واحد بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای میان‌رشته‌ای است که می‌توان از آن‌ها در انواع گوناگون مطالعه‌ها و برای کندوکاو در قلمروهای مختلف اجتماعی استفاده کرد. کتاب نفثه‌المصدر یکی از مهمترین آثار تاریخی، ادبی و اجتماعی نوشته‌ی شهاب‌الدین محمد زیدری نسوی است که گزارشی اجمالی از بافت و رفتار اجتماعی ایرانیان و مغولان را در آخرین سال‌های حاکمیت خوارزمشاهیان روایت کرده است. او با استفاده از ابزارهای کلامی همچون مجاز و استعاره، برجسته‌سازی، اطناب، تهکم و بسیاری از عناصر دیگر معنایی ضمنی و گفتمانی نو از جامعه و مردم عصر خود را به بیان کرده است. افزون بر آن، به نظر می‌رسد زیدری نسوی علاوه بر بیان شاعرانه و زیان هنری شاعر که با جهت‌گیری و غرض ورزانه مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد، با قرائتی نو و گفتمانی تازه از تاریخ و عملکرد سیاستمداران و کارگزاران حکومتی، گفتمان‌های سیاسی و قدرت و گفتمان جبر و علل پدید آمدن آن، ما را با زوایه‌ی دیگری از واقعه‌ی تاریخی و وقایع سیاسی اجتماعی آشنا می‌گرداند. از این رو، در پژوهش حاضر برآنیم تا با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به روش توصیفی و تحلیلی نفثه‌المصدر زیدری نسوی را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کنیم تا براساس دیدگاه قالب فرکلاف گفتمان رایج در این اثر را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

۲. پیشینه تحقیق

۳۶۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نفثه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

تاکنون آثار قابل توجهی در قالب تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف مورد بررسی قرار گرفته است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به مقاله‌ی تحلیل گفتمان قصیده‌ای از سنایی غزنوی از نجمه حسینی (۱۳۹۳)، مقاله‌ی تحلیل و بررسی ساختارهای گفتمان‌مدار در روایت ابوالفضل بیهقی از ماجرای از ماجرای حسنک وزیر از یحیی طالبیان (۱۳۹۷)، مقاله‌ی قصه‌ی یوسف (ع) براساس تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از مهین حاجی زاده و رعنا فرهادی (۱۳۹۷)، مقاله‌ی بررسی چگونگی تاریخ‌سازی نادر ابراهیمی در رمان آتش بدون دود براساس الگوی سه سطحی فرکلاف از افسانه میری و محمد جواد مهدوی (۱۳۹۸) و مقاله‌ی بررسی زبان شناختی نفثه‌المصدر اثر زیدری نسوی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در سال ۱۳۹۷ می‌باشد که نگارنده در این پژوهش براساس الگوی یارمحمدی و نظریات ون لیوون عمل کرده است و بر آن است تا نشان دهد، با وجود اینکه نسوی در بخش‌هایی از کتابش اعتراض و انتقاد شدیدی نسبت به کارگزاران دربار خوارزمشاه و فضای غیر دوستانه‌ی آن دربار دارد، با چینش ناخودآگاه یا خودآگاه اجزای اثرش و با تکیه برگفته‌مداری مطابق با اندیشه‌اش، سعی در ساخت پیکره‌ای از حوادث روزگار خویش داشته است که شکل کلی آن سرنوشتی محتوم و جبری مطلق است. ساختار کلی اثر به مخاطب القا می‌کند که در شکل‌گیری فرجام تلخ این تاریخ، پادشاه مطلوب زیدری «سلطان جلال الدین خوارزمشاه» و مردم مظلوم سرزمینش در برابر جبر سرنوشت چاره‌ای جز انفعال نداشته‌اند؛ حال آنکه یافته‌های ما در تحقیق و گفتمان موجود در اثر نشان می‌دهد که زیدری نسوی آنچنان که از رو ساخت کار هویداست، عامل سرنوشتی خوارزمشاهیان را منحصر به اندیشه‌ی جبری و سرنوشت محتوم نمی‌بیند. پژوهش حاضر، در صدد آن است که نفثه‌المصدر را براساس نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به روش توصیفی - تحلیلی در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار دهد و زوایایی نو از گفتمان موجود در اثر را بازنمایی کند.

۳. مبانی نظری پژوهش:

تحلیل گفتمان انتقادی براساس رویکرد نورمن فرکلاف

نظریه‌پردازان متعددی از جمله راجر فاولر، میشل فوکو، ون لیوون، ون دایک و... در راستای تحلیل گفتمان انتقادی صاحب‌نظر هستند؛ با این حال مؤثرترین دیدگاه به نورمن فرکلاف اختصاص دارد. فرکلاف چارچوب سودمندی برای تحلیل گفتمان به مثابه کارکرد اجتماعی تدوین کرده است که حاوی اطلاعات گسترده و متنوعی از مفاهیم است که در یک مدل سه بعدی بیان شده‌اند. «نکته مهم رویکرد فرکلاف این است که او معتقد است، گفتمان گونه‌ای مهم از کارکرد اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی از جمله مناسبات قدرت بازتولید کرده و تغییر می‌دهد و هم‌زمان سایر کارکردها و ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌دهند.

فرکلاف تحلیل متن را بر دو گونه می‌داند: تحلیل زبان‌شناسی و تحلیل بینامتنی؛ او بر این باور است که تحلیل زبان‌شناسی دامنه‌ی بسیار گسترده دارد که علاوه بر سطوح متعارف آن نظیر واج‌شناسی، دستور زبان، تا حد تحلیل جمله و واژگان و معنا‌شناسی، مسایل فراتر از حد جمله در متن را نیز تحلیل می‌کند؛ مسایلی چون انسجام بین جمله‌ای و جنبه‌های گوناگون ساختار متون که مورد بررسی تحلیل‌گران مکالمه قرار می‌گیرد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲۱). فرکلاف گفتمان و تحلیل گفتمان را اینگونه تعریف می‌کند: من گفتمان را مجموعه‌ی به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی و متن می‌دانم و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آنها را طلب می‌کند. فرضیه‌ی ما این است که پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد (فرکلاف، ۱۱۷: ۶۷).

۴. تحلیل نفثه المصدور براساس سطوح سه‌گانه‌ی فرکلاف

۳۶۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نفثه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین برخوردار است. ماهیت تحلیل در هر مرحله متفاوت است؛ تحلیل در مرحله اول به برجسبدهی بر ویژگی‌های صوری متن اکتفا می‌کند و متن را به مثابه یک شی در نظر می‌گیرد. در مرحله دوم به تحلیل فرایندهای شناختی شرکت کنندگان و تعاملات میان آن‌ها می‌پردازد. مرحله تبیین نیز ارتباط میان رویدادهای اجتماعی را بیان می‌کند که بر این رویدادها تأثیر می‌گذارند یا از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۷).

در هر یک از این سطوح ما با تحلیل سروکار داریم و نفثه‌المصدر اثری است که براساس این نظریه می‌توان از زاویه‌ای دیگر به این اثر پرداخت. نفثه‌المصدر اثر شهاب‌الدین محمد خرنذی زیدری نسوی منشی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، نمونه‌ای اعلای نثر مصنوع و مزین و منشیانه نیمه‌ی اول قرن هفتم هجری قمری به شمار می‌رود. زیدری منشی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه از حکومت خوارزمشاهیان بود؛ در آغاز کار در خدمت امرای محلی نسا (در خراسان) به سر می‌برد و سپس به اردوگاه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در عراق و آذربایجان پیوست. از سال ۶۲۲ ق صاحب دیوان انشاء سلطان جلال‌الدین شد و تا سال ۶۲۸ ق در این سمت باقی بود. وی، نفثه‌المصدر را در باب وقایع چند ماهه‌ی مقارن شکست نهایی و مقتول گشتن سلطان جلال‌الدین، رنج‌ها و سرگردانی‌های خود و لطامات و زجرهایی را که در غربت از دست این و آن چشیده است در قالب نامه‌ای همراه با گله و شکایت به زبانی شاعرانه و انشائی مصنوع و فنی، خطاب به شخصی به نام سعدالدوله‌والدین نگاشته و فرستاده است. عصر زیدری مقارن با حمله‌ی مغول بر قسمت اعظمی از ایران است. هجوم مغول و غلبه بر ایران به نوعی تسلط قومی با فرهنگی متفاوت و شاید بتوان گفت غلبه منشی بدوی بر کشوری متمدن بود. این غلبه تمام ساختارها و اصول اجتماعی و فرهنگی ایرانیان را متزلزل کرد و همه‌ی ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی را دگرگون ساخت. زیدری در نفثه‌المصدر سیاست‌های حاکم بر جامعه‌ی

خوارزمشاهیان را بیان و جامعه‌ی پرتلاطمی را که در انتظار ایرانیان است، پیش‌بینی کرده است. وی روایت خود، شرح دردها، ایدئولوژی و حوادث سوزناک ناشی از حمله‌ی تاتار را در لفافه‌ی آرایه‌ها و زبان پنهان بازگو می‌کند که در ادامه براساس سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین فرکلاف به شرح و تحلیل این اثر می‌پردازیم

- نفته‌المصدر در سطح توصیف

«فرکلاف توصیف را در سه سطح واژگان، دستور و ساخت‌های متنی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این مرحله منتقد به دنبال یافتن سرنخ‌هایی برای پاسخ به پرسش‌های این چنینی است: «کلمات واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟ در کلمات از کدام نوع استعاره‌ها استفاده شده است؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ متن شامل چه نوع ویژگی‌های گسترده‌تری است؟ آیا کلماتی وجود دارند که آشکارا رسمی یا محاوره‌ای باشند؟ چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک در بین کلمات وجود دارد؟ آیا از فرایند اسم سازی استفاده شده است؟ جملات معلوم هستند یا مجهول؟ جملات مثبت هستند یا منفی؟ از کدام وجه خبری، پرسشی و امری استفاده شده است؟ جملات ساده چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟ و از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است؟» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۷۰). توصیف در این مرحله به معنای شناخت متن در چارچوب بافت متن و تلاش برای یافتن ارتباط منطقی میان کلمات و هم‌نشینی و هم‌آوایی کلمات و واژگان است. در سطح توصیف، نسوی با آگاهی از اصول واژگانی زبان فارسی و آشنایی با تمام امکانات و ظرفیت‌های زبانی و با شناخت دقیقی که از ویژگی‌ها و واژه‌ها دارد و تاکید اصلی بر انتخاب آرایه‌های ادبی، تضاد معنایی و جنبه سازی‌های استعاری و موسیقایی اثر دست به آفرینش ادبی زده است و دیدگاه ایدئولوژیک خود را بیان کرده است که در ادامه به شرح و بسط هر یک به تفضیل می‌پردازیم:

۳۶۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نفثه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

نخستین بخشی که در بخش توصیف قابل تامل است نامی است که نسوی برای عنوان کتابش برگزیده است. انتخاب نفثه‌المصدر برای عنوان کتاب حاکی از آن است که نویسنده قصد نگارش تاریخ را نداشته است بلکه هدف وی بیان دردهای روحی حاصل از حمله‌ی مغول بوده است. مهم‌تر آن‌که نویسنده دچار سرگردانی است و از تنهایی و غم ناشی از غربت نشینی رنج می‌برد. او چنان دچار بی‌نظمی ذهنی است که بخشی از کتابش از انسجام لازم را ندارد؛ به عبارتی فهم پاره‌ای از عبارت‌ها برای مخاطب دشوار و گاهی غیرممکن است. در بخش‌هایی از داستان هم نویسنده درگیر پراکنده‌گویی است که این خود از انسجام متن می‌کاهد. زیدری در انشای نفثه‌المصدر بیش از آنکه درگیر بیان معنی باشد، تمام توجه خود را معطوف بر آراستن سخن به بدایع لفظی و معنوی کلام کرده است و همانطور که گفته شد چنان در آرایش کلام مستغرق شده است که از بیان معنی و مضمون بازمانده است. او بیش از چه گفتن، چگونه گفتن را سرلوحه‌ی کار خویش قرار داده است تا به نوعی هنر نویسندگی خود را به نمایش گذاشته و عرض اندام کند. از ویژگی‌های بارز نفثه‌المصدر جنبه‌هایی موسیقایی متن است؛ زیدری با آوردن سجع و آراستن جملات به تضمین مزدوج، موازنه و ترصیع به گونه‌ای به موسیقی بیرونی پرداخته و سخن خود را نمونه کرده است: «از ابتدای صبح تا انتهای رواح به صید آهو و خربط می‌نشست، و به ضرب نای و بربط غبوق با صبح می‌پیوست؛ بنغمات خسروانی از نقمات خسروانی متغافل شده، و باوتار ملاحی از اوطار پادشاهی متشاغل گشته.... امروز آن سابقه معرفت در ساحات راحت آرام داده است.» (همان: ۱۸). برای نشان دادن ارزش‌های تجربی کلمات و دریافت تجربه و اندیشه‌ای که واژگان نشان‌دهنده‌ی آن هستند، واژگان و جملات را در چند بعد بررسی می‌کنیم:

واژگان و جملات جبرگرایانه

تقدیر آسمانی پرده‌ی غفلت و رای رای و بصیرت فرو گذاشت، تا جاده‌ی مصلحت که

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر
نفته‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلایف (نویسنده اول: پریسا نصیری)
۳۶۹

کوران بدان راه برند، بر اهل بصیرت پوشانید» (ص ۱۷)، «سرانجام شربت مرگ چشیدنی
ست، عاقبت روی در خاک نهادنیست» (ص ۳۰)، «بخت خفته خواب خرگوش بر آن
غافلان نه چنان غالب گردانیده بود که بانذار بیدار شوند» (ص ۳۹)، «از ارتفاع خرمن سپهر
برخورداری مجوی که ناپایدار است، کره تند فلک را هیچ ریاض بر وفق مرام رام نکرده
است» (ص ۴۹)، «بعد از آن پای بسته‌ی تقدیر را بر چهارپای بستند» (ص ۹۳)، حسابی که
به ده انگشت تدبیر برهم گرفته بودم، به یک ایما‌ی تقدیر برهم زده شد» (ص ۱۰۰).

واژگان و جملات منفی و یأس‌آلود

«سیاه رو، مصائب، مقاسات، شداید، تصاریف، ناتوان، دیجور، رنجور، وداع، مسکین، نکبت،
اندوه، وخامت، ندامت، ملامت، مکر و مکیدت، خبیت و یاس، مضمحل، دهشت، مضطر،
تر سان و هراسان، تشدید، تخویف، تهدید. در سطح جملات: «در تن سرانگشتی نه که
چرخ‌ی از گشاد محنتی نخورده، در دل سرمویی نه که تیر جذبی از آسیب زمانه بدو نرسیده
است. تن در تکالیف دهر غدار مانند چشم خوبان ناتوان و خاطر در تصاریف احوال
روزگار پریشان» (ص ۷)، «اندامی که به سال‌ها آزرده باشی، به مرهم یک هفته کجا مندمل
شود؟ بنای وحشتی که بر ترادف دهور و تعاقب شه‌ور رگ زده باشی، بیک آزم کجا
مضمحل شود؟» (ص ۲۷)، «آفتاب بود. پس غروب کرد، شمع مجلس سلطنت بود،
برافروخت، پس بسوخت. گل بستان شاهی بود باز بخندید پس بیژم‌رید. بخت خفته‌ی اهل
اسلام بود، بیدار گشت پس بخت، چرخ آشفته بود بیارامید، پس بر آشفته، مسیح بود،
جهان مرده را زنده گردانید، پس بافلاک رفت. کیخسرو بود از چینیان انتقام کشید و در
مغاک رفت» (ص ۴۷)، «آسمان در این ماتم کی‌بود جامه تمامست، زمین در این مصیبت
خاک بر سربست، ستاره بر عادت مصیبت زدگان بر خاکستر نشسته است. صبح در این
واقعه‌ی هایل، اگر جامه درید ست، صادقست. ماه در این حادثه‌ی مشکل اگر رخ به خون

۳۷۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نقشه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

خراشیده، بحقست.» (ص ۴۸)، «هیچ مشفق خود کجاست؟ کدام دلسوز بدان وصیت التفات نماید؟» (ص ۵۶)، «آن شب مظلم را روزها از آن تاریکتر در پی است» (ص ۸۲)، «این حادثه نسبت به آنکه در پی است لاشی است» (همان)، «شب این حادثه‌ی یلدا دیجور است و لجه‌ی این واقعه را کرانه نه بس دور» (همان)، «بحر عمیق واقعه را پایاب تایاب است» (ص ۹۷)، «بیهوده خر سندی می‌نمود» (ص ۱۱۱)، «پسته‌وار شوربختی خود را بدر خنده پوشیده می‌دارم» (ص ۱۲۴).

واژگان و جملات اعتراض‌آمیز و منتقدانه

«از ابتدای صبح تا انتهای رواح، بصدید آهو و خربط می‌نشست و به ضرب نای و بربط غبوق با صبح می‌پیوست. بنغمات خسروانی از نغمات خسروانی متغافل شده و با اوتار مlahی از اوتار پادشاهی متشاغل گشته. سرود رود درود سلطنت می‌داد و او غافل. آغانی مغانی بر مثال و مثنای ریشه جهان بانی او می‌خواند و او بیخبر.» (ص ۱۸)، «کو آن پادشاهی که از سربازی به گوی بازی نپرداختی و از ابکار و عون، ابکار و عون حرب را شناختی؟ شهوات را بر شهوات عتاق برنگزیدی؟ مهففات ترک را از مهففات هند خوشتر ندیدی؟» (همان)، «سبوء تدبیر سه طلاق و چهار تکبیر بر ممالک زد» (ص ۳۰)، «خرمه‌ره گرد در یتیم سلطنت حمایل گشته، گوش ماهی پیرامن گوهر شب افروز شاهی قلاده شده، مردمک چشم اسلام در محجر ظلام، ضباب حجاب آفتاب گرفته و او نهفته، کلاب حوالی غاب احاطت گرفته و شیر خفته» (ص ۴۲)، «افسوس که بنامردی و ناجوانمردی سور و باروی ملت و سوار میدان سلطنت، بانی اساس جهانبانی و مضحک ثغور مسلمانی بیاد بردادند» (ص ۴۵)، «دیو بر تخت سلیمانی نشست» (ص ۵۰)، «خویشتن متکروار از ان دروازه‌ی زندان بیگناهان بیرون انداخت، جانی به نانی باطل می‌کردند و نفسی بفلسی ضایع می‌گردانیدند» (ص ۶۵)، «در هر دری از شحنگان قری و استواران ضیع که بر او گذر افتاد، از خویشتن امیر باری و از ما جرمکاری ساخت» (ص ۶۹)، «شهران بیخ آور رجا را رجا از

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر
نقشه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)
۳۷۱

پای درآورده، بلارک هندی ببرگ هندنا منتم گشته، بنمای سنمار بلگدکوب بوتیمار منهدم
شده» (ص ۷۳)، «تیهوی نحیف ستقر را شکار کرده، آهوی ضعیف غضنفر را فگار
گردانیده» (ص ۷۴)، «نه در دیار مروت دیاری و نه در باغ فتوت نافخ ناری، عقود دولت به
کلی انحلال یافته، دیوان در جای اصحاب دیوان تمکن یافته و مدرس علوم همه مدروس
شده» (ص ۹۴)، «از برهنه پوست برکشند و از مرده کفن ربایند» (ص ۱۰۳).

واژگان و جملات انتزاعی و هستی‌شناختی

«محشر، قیامت، اجل، مرگ، شیطان، دیو، ابلیس، فلک، روزگار، دنیا، واقعه، تقدیر، تدبیر،
تعمیق، قلب، تغییر، جد و جهد، حواله، ثبات، حاصل، دل، ملک، پرده، درون، برون، آخرت،
اعمال، پنهان، اشارت. جملات: « مرده قابض جان ملک الموت شده» (ص ۷۴)، «قیامت
برخاست» (ص ۸۲)، «به جای هر شاهدهی که دیده بود، تابوت شهیدی نهاده» (ص ۹۵)، «
اجل در آن حدود تاختن آورد» (ص ۱۰۰).

براین اساس می‌توان گفت، در بخشی از نقشه‌المصدر، نویسنده در جهان تجربی خود
با مسائل جبری مشکل دارد و مخالف سرنوشتی تحمیلی است و در بخشی دیگر با
اندیشه‌های یأس‌آلود و منفی نویسنده روبه‌رو هستیم که با توجه به حملات مغول و قوم
خونخوار تاتار ناامید است و راه‌هایی از مصیبت و ادبار را غیرممکن می‌داند. در شرایط
چینی، ابزاری که نویسنده برای بیان جهان بینی و عقیده‌ی خود به کار برده است قلم
منتقدانه و اعتراض‌آمیز است که در بخش‌های گسترده‌ای از کتابش قابل پیگیری است و
به نمونه‌هایی از آن اشاره کردیم. با این برداشت توصیفی و ساده می‌توان گفت، زیدری، قوم
تاتار، جلال‌الدین و کارگزاران او را مسبب مصیبت به بارآمده می‌داند، اما همه‌ی آن‌ها به
نوعی در بازی تقدیر و سرنوشت جبری ایفای نقش کرده‌اند و این واقعه امری از پیش

۳۷۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نفثه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

تعیین شده بوده است. نویسنده با همهی باید و نبایدها آشناست و خودش را در مقابل این حقیقت ناتوان و ناامید می‌بیند.

از آنجا که قصد نویسنده استفاده از زبان لفافه و پنهانکاری ست، در بیان مقاصد و انتقادات خویش، از جملات و افعال مجهول در متن بهره برده است که از جمله‌ی این مواد می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد: « چون از الموت، چنانکه همانا استماع فرموده است، با قزوین اتفاق معاودت افتاد، و بمواتات سعادت می‌که آن روز بود، و گویی همان روز وداع فرمود، کارهایی که از حضرت بصدد اتمام آن بودم، بر حسب ادرات تم شیت یافت، نجم الدین احمد را اجازت عود داده شد...» (همان: ص ۹) « صبحدمی بر سر دوآیندند/ پشت بگردانیدند.» (ص ۲۰) « گفتند رسولی باید فرستاد که از ظاهر کار مزاج حال باز دارند.» (ص ۳۰)، « فرزند از مادر استرقاق می‌فرمود.» (ص ۶۰)، « جانی به نانی باطل می‌کردند و نفسی بفلسی ضایع می‌گردانیدند.» (ص ۶۵)، « چشم بازبستند، سرو پای درهم کشیدند.» (ص ۸۸)، « آمدند و گرد درگرفتند و چشم و روی و دست و پای بستگان حوادث فرو بست.» (ص ۱۰۴).

کنشگر و فاعل اصلی در نفثه‌المصدر ابتدا خود زیدری نسوی است که تمام حقایق و انتقادات از زبان خود نویسنده مطرح می‌شود. در مرتبه‌ی بعدی فاعلان قوم مغول، جلال الدین خوارزمشاه، صاحب آمد و جمال‌الدین عراقی است که در بخش‌های مختلفی نویسنده در باب هریک سخن می‌گوید. در بخش‌هایی از کتاب نیز فاعلان غایب هستند و به صورت مجهول از آنان سخن به میان آورده می‌شود که جز کنشگران نامشخص محسوب می‌شوند. نویسنده از هر سه وجه خبری، پرسشی و امری بهره برده است اما کاربرد وجه خبری غالب است. استفاده از وجه خبری و فاعلان غایب در نفثه‌المصدر نشان از خفقان و ترس نویسنده است و به نوعی احتیاط در عمل زیدری را نشان می‌دهد. نمونه: « مدروس شده، شکسته مانده، پای کوب افتاده، گوشه نشین شده، آب از روی برده، سرگردان شده،

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر
نفته‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلایف (نویسنده اول: پریسا نصیری)
۳۷۳

خونخوار شده، مبتلی شده، به باد داد، پریشان است، معوق شد، پشت دست می‌خایید،
تاختن آورد، عنان برتافت و...» وی در بخش‌هایی از کتاب که خود را اسیر سرنوشت محتوم
و در یاس و ناامیدی از دست رفته می‌بیند، از وجه امری و پرسشی بهره می‌گیرد. وجه
امرئ: «تعجیل نمای، اطوال عمر رفته گیر، شربتی از جام حیات خورده.» (ص ۳۵)، «دم
فرو خور، لب مگشای، مصابرت نمای» (ص ۵)، «بر قلم ران» (ص ۸). وجه پرسشی: «یک
روز که خندید که سالی نگریست؟» (ص ۴۰)، «از این تعسف چه می‌جویم؟» (ص ۴۷)، «
گوشه‌ی جگر کدام رفیق خواهد پیچید؟» (ص ۵)، «چند بر دل رنجی؟» (ص ۶)، «چه
وطن؟ کدام مسکن؟» (ص ۹۶).

در بخش ارزش‌های بیانی، جملات دوپهلوی و ایهام از نمودهای چشمگیر در نفته
المصدر است تا مؤلف بهتر بتواند مقصودش را در لفافه و لایه‌های زیرین متن مطرح کند:
«سنان سرافراز به مثال زورآزمایان سرافراز گشته» (همان: ص ۲). «قلم دو زبانست، سفارت
ارباب و فاق را نشاید، هر چند به سر قیام می‌کند، سیاه‌کار است.» (همان: ص
۳). «صدرنشین دلگیری» (همان)، «در حالت جر و رفع گرانی حال او روشن شد» (ص ۱۶).
نویسنده با استفاده از ایهام، خود را از حجه انتقادات و خرده‌گیری‌ها و هر نوع تهدیدی
مصون داشته است.

مجاز (به تعبیر بلاغت سنتی استعاره‌ی تهکمی) از دیگر هنرهای مهم از حیث تحلیل
گفتمانی است که نویسنده در توصیف شخصیت‌های داستان به خوبی از آن بهره برده
است. زیدری نسبت به وزیر سلطان جلال‌الدین که منصب کتابت را از سر ناراستی و
دسیسه به مجنون نحوی داده است معترض است و او را جاهلی می‌داند که نمی‌داند، هر
کس که فاعل از مفعول و موضوع را از محمول تمیز دهد، به منطق الطیری سلیمانی نرسد
بلکه تقدیر بدان راهگشاست. از این روی، با استفاده از مجاز نحوی مجنون را به ریشخند،

۳۷۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نفثه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

بزرگ خطاب می‌کند: «چون در نصب آن بزرگ! عدل و معرفت رعایت نکرده بود، صرف او لازم شناخت و چون در دو حالت جر و رفع گرانی حرکت او روشن شد، حذف او واجب داشت...» (همان: ۱۶). همچنان در توصیف جمال‌الدین عراقی به تمسخر او را دارای ذات شریف می‌داند: «از تعریف آن ذات شریف صفات از دو سه و صف چاره نیست: صاحب منصب ناگهان، خواجه‌ی نابیوسان، نان مردمان بدبیرستان برده، هر خباز که دبیریش فرموده، نانش در انبان نهاده، تا بطلب منصب برخاسته، بس به رو خفته، پدر تا نداند کیست، خود را ابوالجمال نویسد، و برادر تا نشناسد کیست، خود را اخوعلی گوید...» (همان: ۷۶). «... و معماران تاتار! که بر عقب رسیدند، تتمه‌ی عمارت! واجب داشتند، و خشت بر خشت نگذاشتند...» (همان: ۱۰۲). نوع خطاب مؤلف در اثر، حاکی از ایدئولوژی نویسنده و دیدگاه مثبت و منفی او نسبت به شخصیت‌های کتاب می‌باشد و همانگونه که می‌بینیم زیدری به زیبایی شخصیت‌های منفی و کسانی را که مطلوبش نیستند در مقام استهزا و تحقیر قرار داده است: «در ذم صاحب آمد: «و آن مجلس عالی!» «قدم ایرک ثم خیرک» برخوردارند، و میان شوهر و زن تفریق می‌کرد، و فرزند را از مادر استرقاق می‌فرمود. شهر از ایامی با شوهر جو شان، خلقی از یتامی با مادر و پدر خروشان...» (همان: ۶۰). «و این معنی در خلال آن حلال زاده! در همه روم و شام چون کفر ابلیس و فسق لاقیس چنان مجهور شده است.» (همان: ۶۲). علاوه بر کاربرد مجاز در نفثه‌المصدر، استعاره ابزار دیگری است که نویسنده برای بیان دیدگاه اعتراضی و انتقادآمیز خود را نسبت به قوم تاتار و جلال‌الدین از آن بهره برده است. «ملاعین دوزخی» (همان: ۵۲)، «دیو بر تخت سلیمان نشدست» (همان: ۵۰)، «آهوی ضعیف غضنفر را افگار گردانیده، تیهوی نحیف سنقر شکار کرده» (همان: ۷۳)، خرمهره گرد در یتیم سلطنت حمایل گشته، گوش ماهی پیرامن گوهر شب افروز شاهی قلاده شده، مردمک چشم اسلام در محجر ظلام، ضباب حجاب آفتاب گرفته و او نهفته، کلاب حوالی غاب احاطت گرفته و شیر خفته.» (همان: ۴۲).

در بخش روابط معنایی (شمول معنایی، هم‌معنایی و تضاد معنایی) از نمونه‌های شمول

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر
نفته‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلایف (نویسنده اول: پریسا نصیری) ۳۷۵

معنایی به «شفیق و شفیق / یار و یاران / مخنوق و خناق و...» در هم‌معنایی به «ترسان و هراسان / جم غفیر و انضمام جمع کثیر / ترادف و تعاقب / احتباس و انقباض / تردد و تحیر / موافقت و مساعدت و...» و در بخش تضاد معنای به «روز و شب / سرد و گرم / نرم و درشت / خیر و شر و...» می‌توان اشاره کرد. نویسنده با استفاده از روابط معنایی و تکرار پی در پی کلمات یأس‌آلود و جامعه‌ی ستم‌دیده و تاراج شده و واژه‌های متضادی مانند دولت و جاه در مقابل محنت و رنج، خیر و شر و نیک و بد فضای تنگ سیاسی و نارضایتی مردم را نشان می‌دهد که چگونه در چنبره‌ی ظلم و تعدی گرفتارند و جز سکوت و حسرت ایام خوش گذشته کاری نمی‌توان کرد: «...و آنکه قالب مسکین که مسکن روح نازنینست، عمری مصاحب جان شیرین بوده، و سرد و گرم و خیر و شر موافقت و مساعدت او نموده...» (همان: ص ۵۳). «از آن روز باز در هیچ مجلس پنج شش از ایشان بهم باز نشستند، و بهیچ صف قتال از آن رجال طایفه‌ی مجتمع نگشتند؛ زندان دندان تیز کرده، باموال ایشان متمول و متجمل شدند، و زندان مخالف، باسیران ایشان براگند...» (همان: ۸۲).

مورد دیگر جملات به کار رفته در نفته‌المصدر است؛ جملات عاطفی به کار رفته در متن این مفهوم را به مخاطب القا می‌کند که نویسنده و جلال‌الدین نقش کم‌رنگی در برابر گفتمان سرنوشت جبری و محتوم خویش داشته‌اند. ازین رو از مخاطب درخواست همدردی دارند؛ هیچ یار و همراهی نداشته و محکوم به شکست در برابر حملات مغول بوده‌اند: «به کدام مشتاق، شداید فراق مینویسی و به کدام مشفق، قصه اشتیاق می‌گویی؟ اگرچه خون چون غصه به حلق آمده است، دم فرو خور و لب مگشای! چه، مهربانی نیست که دل پردازی را شاید» (همان: ۵) «از ارتفاع خرمن سپهر برخوردار می‌جوی، که ناپایدار است. از عین مزیف مهر کیسه برمدوز، که جوزایی کم عیار است. کره‌ی تند فلک را هیچ رایض بر وفق مراد رام نکرده است. توسن بدلگام چرخ را هیچ صاحب سعادت عادت بد

۳۷۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نفثه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

از سر بیرون نبرده است. گردون دون پرور، هیچ کسری را بی کسری نگذاشته. جهان جهان، هیچ تبع را تبع نگشته است. «(همان: ۴۹) حال با سرنخ‌ها و ویژگی ظاهری که در متن به توصیف آن پرداختیم و با دانش زمینه‌ای و بافت اجتماعی موجود در متن به تفسیر و تحلیل متن پردازیم.

- تحلیل نفثه‌المصدر در سطح تفسیر

از نظر فرکلاف، به صرف ویژگی‌های صوری متن، نمی‌توان به تأثیرات ساختاری این ویژگی‌ها بر شالوده جامعه دست یافت؛ زیرا رابطه‌ی متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم است. اینجاست که ضرورت تفسیر مطرح می‌شود تا متن براساس مفروضات عقل سلیم، که به ویژگی‌های متن ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر شوند. تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر می‌باشند؛ منظور از ذهنیت مفسر، دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌گیرد. از نظر مفسر، ویژگی ظاهری متن در حقیقت به منزله‌ی سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و محصول ارتباط دیالکتیک این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای مفسر خواهد بود. این درحالی است که «دانش زمینه‌ای» نباید مانع از آن شود تا جنبه‌های ایدئولوژیک پیش فرض‌های عقل سلیم را فراموش کنیم (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۸). «مرحله تفسیر، تصحیح‌کننده این باور نادرست است که فاعلان در گفتمان مستقل هستند. این مرحله درحقیقت آنچه را که برای مشارکین اثر تلویحی بوده به روشنی بیان می‌کند. به هر حال باید توجه داشت که مرحله تفسیر به خودی خود بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی نهفته در پیش فرض‌های یاد شده نیست که کنش گفتمانی معمول را به صحنه مبارزه اجتماعی تبدیل می‌کند. برای تحقق چنین هدفی، مرحله تبیین ضروری خواهد بود» (همان: ۷۹).

ماجرای نفثه‌المصدر مربوط به دوران اختناق و کشمکش حاکمان و نابرابری‌های

عدالتی و ستم وارده از سوی مناسبات قدرت است. آنچه در این داستان نمود دارد غلبه گفتمان متکی بر قدرت و اقتدارطلبی بر گفتمان مردم و شخص زیدری می‌باشد. وطن توسط مغولان به اشغال درآمده است و این اشغالگری همه‌ی زمینه‌های فرهنگی و سیاسی را در بر گرفته است. مردم در این شرایط نان ندارند، حاکمان منفعت‌طلب شده‌اند و هر کسی به فکر خویش است. به عبارتی مجبورند یا استعمار را بپذیرند و خود را هم‌رنگ جماعت نشان دهند و یا هویت خویش را به قدرت برسانند و در مقابل مغول بایستند. حوادث ناشی از حملات مغول چنان بر کشور سایه افکنده است که عقل نیز وا مانده است؛ هیچ یار و غمخواری نیست که حتی بتوان از دردهای خود با وی سخن گفت. «باز عقل، کدام عقل؟ که او نیز از سرکوب حوادث حیران مانده است. به کدام مشتاق شتاید فراق می نویسی؟ و بکدام مشفق قصه‌ی اشتیاق می‌گویی؟ اگرچه خون چون غصه بحلق آمده است، دم فرو خور و لب مگشای، چه مهربانی نیست که دل‌پردازی را شاید. قصه غصه آمیز که می نویسی، گوشه‌ی جگر کدام شفیق خواهد پیچید؟» (همان: ۵) در واقع کل اثر به خاطر تک‌گویی نویسنده و حدیث نفسی که با خود دارد در تسلط کامل ایدئولوژی گفتمان نویسنده است. این دیالوگ‌ها که خطاب به خود نویسنده است بیانگر کشاکش درونی و تحسر ناشی از حملات تاتار است.

یکی از گفتمان‌های رایج در نفته‌المصدر جبرگرایی است. زیدری خود و جلال‌الدین را اسیر دایره‌ی جبر و سرنوشت محتوم می‌داند که در برابر آن هیچ رای و تدبیری کارساز نیست؛ آن‌ها چاره‌ای ندارند جز آنکه تسلیم هر سرنوشتی باشند که تقدیر برایشان رقم زده است: «بعد از آن پای بسته تقدیر را بر چهارپای بستند، و روی بخوی نهادند.» (همان: ۹۳) اندیشه‌های جبری از محوری‌ترین بخش‌های متن نفته‌المصدر است که در سرتاسر آن گفتمان جبر را در برابر اختیار قرار داده است. جبری که با هیچ تدبیری نمی‌توان از آن

۳۷۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نَفْتَه المصدور، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

گریخت: «حسابی که بده انگشت تدبیر برهم گرفته بودم، به یک ایمای تقدیر بر هم زده شد...» (همان: ۱۰۰).

در بخش‌هایی از کتاب، مؤلف جبرگرایی را به کناری نهاده و با قلم اعتراض آمیز خود به انتقاد از ممدوح می‌پردازد. نسوی ممدوح را در شکست از حملات مغول مقصر می‌داند و بر آن است که جلال‌الدین در زمانی که تاتار هر لحظه امکان دارد حمله کند و خاک کشور را ویران سازد، مشغول لهو و لعب و دلخوشی‌های فردی خویش بوده است. او از پادشاه مقبول و ایده‌آل خویش ناامید است: «کو آن پادشاهی که از سربازی بگوی بازی نپرداختی؟ و از ابکار و عون، ابکار و عون حرب را شناختی؟ شهوات عشق را بر صهوات عتاق برنگزیدی؟ مهففات ترک را از مرهفات هند خوشتر ندیدی؟ حدود بیض را بر حدود بیض ترجیح نهادی؟» (همان: ۱۹) جلال‌الدین در برابر حملات مغول حالتی تسلیم گونه به خود گرفته است؛ ازین روی شکست را پذیرفته و سرگرم عیش و نوش است تا دشمن فرصت یافته و کشور را غارت سازد: «همه روز با یوز و باز، و همه شب در نشاط و ناز می‌گذرانید تا کار از دست رفت ...» (همان: ۲۰). «تدبیری که هر بار در تدارک کار تقدیم رفتی، فرو گذاشته و بموعده مهام و شیم بارقه‌ی شام، بر مرقبه‌ی انتظار، نشسته، مدت شش ماه در این چشم داشت مستغرق شد، و دشمن ممالک فسیح و عریض را درنوردیدند تا ارض با طول و عرض بر ایشان، چون چشم و حوصله‌ی ایشان تنگ کرد، پس بسوء تدبیر، سه طلاق و چهار تکبیر بر ممالک زد...» (همان: ۳۰).

نویسنده علاوه بر ممدوح، نقش کارگزاران اجتماعی حکومت را نیز در شکست از حملات مغول موثر می‌داند؛ مسئولان حکومتی بجای حمایت از پادشاه و تلاش برای حل کردن مشکلات جامعه‌ای که در دست نیروهای بیگانه افتاده است، مسلکی منفعت‌طلبانه به خود گرفته و به عیش و نوش مشغولند: «بعضی بخواب غفلت پهلوی بر بستر تن‌آسانی نهاده و طایفه‌ی در شراب ارغوانی دور دوستکامی در داده، تا عاقبت تن‌آسانی هراسانی بارآورده،

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر
نفثه المصدور، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)
۳۷۹

و دو ستکانی دشمن‌کامی. در وقت عطعه‌ی کفاح و حمحمه‌ی جیاد و قععه‌ی سلاح و
لوله‌ی اجناد، قلقل جام می و چیچاپ بوس و چشچش قلیه و فشفش شلواربند گزیده، و
هنگام تجفاف مغفر زیر لحاف و بستر خزیده...» (همان: ص ۴۰). صاحب آمد به عنوان
عنصری موثر در قلمرو خوارزمشاهی به جای دفاع از کشور و ممالک سرزمینش خلف
وعده کرده و با تاتار تباری می‌کند. او در این اوضاع نابسامان نه تنها به همشهریان خود رحم
نمی‌کند بلکه حملات تاتار و شکست مسلمانان را فرصت مناسبی برای عملکرد سودجویانه
ی خود می‌داند: «جگرگوشه‌ی مسلمانان را چون سبایای شرک در نخاس بٹمن بخش می
فروخت، و پدر می‌گریست. خانه به کالای کسان که از مروّت دور است آراسته کرد، خزینه
بمال بی‌کسان- که در مذهب فتور محظور است- مالمال گردانید. خلالات ثغور از بن
دندان گر سنگان برکند، و پیش خورد سگان تاتار دهان بیالود. هزیمت مسلمانان را غنیمتی
فراهم آمده داشت، و استیصال اهل اسلام را، برای مصلحت وجه، مصلحت خویش دانسته؛
درختی ببرآمده انگاشت..» (همان: ۶۱).

حال که پادشاه، کشور را از دست رفته می‌داند و کارگزاران اجتماعی به فکر سودهای
منفعت‌طلبانه خویشند، مردم نیز به عنوان طبقه‌ی فرودست، حفظ جان و تلاش برای بقا
نخستین عملکردشان خواهد بود. «و مردم چون دل از دولت برگیرند، چنانکه در طبایعست،
دست باموال ارباب دولت دراز کنند، تا جهت دفع مضرّت را سربطاعت تاتار درآورند، و
دفاين و خزاین متمیان پادشاه اسلام بدیشان سپارند.» (همان: ۶۴) مردم از حکومت دست
شسته‌اند و بفکر مصائب و مشکلات خویش‌اند؛ به دنبال نان هستند و حق نان و نمک
فراوموششان شده است؛ ازین روی تمام تلاش‌شان بر آن است تا از شرایط پیش آمده سود
ببرند؛ به بیان بهتر، گفتمان مردم در برابر طبقه‌ای فراتر از خود یعنی حکومت خوارزم‌شاهی
و قوم تاتار قرار گرفته است. لذا مجبورند استعمار را بپذیرند و خود را هم‌رنگ جماعت

۳۸۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نفثه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

نشان دهند تا زنده بمانند: «در وقتی که جانی بنانی باطل می‌کردند، و نفسی به فلسی ضایع می‌گردانیدند. ضبط و حفاظ چنان مدروس گشته که حق و حرمت گفتی در میان خلق هرگز نبوده است. و حل و حرمت چنان منسوخ شده که هیچ آفریده گویی نام آن نشنیده است.» (همان: ۶۶) به نظر می‌رسد، در عصر زیدری حقیقت، دیانت و راستی و وفاداری متروک و بازار دروغ و ریا و ظلم و تعدی به انزوا رفته است. جبر تمام زندگی مردم را فرا گرفته است و انسان‌ها چاره‌ای جز تسلیم در برابر سرنوشت خویش ندارند.

- تحلیل نفثه‌المصدر در سطح تبیین

سومین سطح تحلیل گفتمان، از نظر فرکلاف، سطح تبیین است. تبیین مرحله‌ای است که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می‌پردازد. اینکه چگونه فرایندهای تولید و تفسیر تحت تأثیر اجتماع قرار دارند. در این سطح به توضیح چرایی تولید متن از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان، برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادها و دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد. «هدف از تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین با توصیف گفتمان به عنوان کنش اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. در مقابل، گفتمان‌ها در بازتولید یا تغییر آن ساختارها چه تأثیراتی دارند. دانش زمینه‌ای، واسطه‌ی تعیین اجتماعی و این تأثیرات است» (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۹-۸۰). از نظر فرکلاف در سطح تبیین تحلیلگر باید به دنبال پاسخ به پرسش‌های این چنینی باشد:

- عوامل اجتماعی از نوع روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چگونه در شکل دادن یک گفتمان خاص مؤثر است؟

- ایدئولوژی: کدام یک از عناصر دانش زمینه‌ای مورد استفاده، خصوصیات ایدئولوژیک دارند؟

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر
نفته‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)
۳۸۱

-تأثیرات: جایگاه گفتمان در سطوح گوناگون نهادی و اجتماعی و موقعیتی
چیست؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲)

در این مرحله تحلیلگر به تحلیل متن به عنوان جزئی از روند مبارزه‌ی اجتماعی در
ظرف مناسبات قدرت می‌پردازد. تبیین گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند
و نشان می‌دهد که گفتمان چه تأثیری در بازتولید ساختارها می‌گذارد و آیا نویسنده گفتمان
حاکم را تثبیت کرده یا تغییر داده یا به طور کلی رد کرده است. زیدری از دورانی سخن می
گوید که تظاهر، ریاستم و بی‌عدالتی همه‌ی بافت‌های اجتماعی را تظاهر کرده است. ازین
رو، تلاش نویسنده در تغییر گفتمان رایج بی‌نتیجه مانده و به نوعی تسلیم شرایط پیش آمده
می‌شود. بی‌عدالتی و ظلم و تعدی یکی از آفت‌ها و ضداثرهای اجتماعی است که از
طریق قوم تاتار، جلال‌الدین و کارگزاران آن و در ساحت گسترده‌تری یعنی زندگی جبری
بر مردم تحمیل شده است. بی‌عدالتی و ظلم، ایدئولوژی بارزی است که از سوی کسانی
اعمال می‌شود که حقیقت را واژگون می‌کنند تا به منافع بیشتری برسد و به نوعی حقیقت
را قربانی منافع خویش می‌سازند. زیدری با استفاده از شگردهای ادبی و زبان ایهام به جبهه
گیری در برابر شرایط موجود می‌پردازد و بیان می‌کند که ظلم و بی‌عدالتی به سبب حملات
قوم تاتار چنان بر جامعه سایه افکنده است که حتی کارگزاران دولتی و بعد از آن، حتی خود
مردم نیز به یکدیگر رحم نمی‌کنند و در صدد پاپمال کردن حقوق یکدیگر هستند. از نظر
نویسنده، جلال‌الدین که خود وظیفه‌ی آگاهی بخشی بر جامعه را برعهده دارد و به نوعی
سایه پروردگار محسوب می‌شود، در کسب رضایت و اجرای عدالت و حمایت مردم غفلت
کرده است. از این رو، کاری که زیدری می‌کند، آن است که با تقدس زدایی از ممدوح، وی
را نیز تا حدودی در مصیبت و فساد به بار آمده مقصر می‌داند. از کارکرد هژمونی آن است
که سلطه را جایگزین زور و قدرت را نزد افکار عمومی به حقیقت تبدیل می‌کند. تأثیر نقش

۳۸۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نفثه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

پادشاه نزد مردم چنان عمیق و درونی است که آنان به سختی می‌توانند پادشاه را مسبب سیه روزی و گرفتاری‌های خود بدانند. اگرچه در قسمت‌هایی از متن می‌بینیم که نسوی ممدوح را به سبب کاهلی و پرداختن به عیش و نوش نکوهش می‌کند و بارها زبان به انتقاد از وی گشوده است، اما در نهایت تسلیم فرّه‌ی ایزدی ممدوح گشته و همه‌ی توجه خود را به سمت بی‌ثباتی وفا و اندیشه‌های جبری معطوف کرده است. او جبرگرایی و مغول را کنار هم قرار داده است تا از جلال‌الدین یک قهرمان ساخته و او را از تمامی مشکلات وارد بر کشور مبرا سازد. زیدری در سرتاسر کتاب با تفکرات جبری و تقدیرگرایانه‌اش و با نگاهی ایدئولوژیک تمام اتفاقات آن دوره را به قدرتی فراتر از قدرت جلال‌الدین یعنی قدرت خداوندی متصل می‌کند. ازین روی، پیوسته در تلاش است تا با مبارزات علنی خود، گفتمان غالب یعنی قدرت بشر را رد و گفتمان جبرگرایی را تثبیت کند. «و تقدیر آسمانی پرده‌ی غفلت و رای رای و بصیرت فرو گذاشت، تا جادی مصلحت، که کوران بدان راه برند، بر اهل بصیرت بپوشانید، و از شیوه‌ی تحفظ که ستوران در ابقای نوع آن رعایت واجب شمرند، چندین عاقل را غافل گردانید.» (همان: ۱۷). زیدری کنش‌های متقابل و معمول مردم ایران را تحت تأثیر کنش سلطان ترسیم می‌کند. اگرچه مدت همراهی او با سلطان کم بوده است، ولی عامل انسجام و سازمان یافتگی اجتماع را سکون و سلطنت سلطان برمی‌شمارد و او را «نقطه دایره ملک و جهان‌داری و واسطه قلاده سلطنت و شهریاری» برمی‌شمارد؛ ازین رو، از شاه جلال‌الدین دفاع و از افراد سودجو گله می‌کند تا به نوعی بتواند بر بی‌تدبیری ممدوح صحه بگذارد.

از سویی دیگر، نقش چاپلوسان در تقویت سلطه گفتمان فرادست نسبت به فرودست بی‌تأثیر نمانده است. «جمعی از عیاران که عیار مردی ایشان مزیف بود، روز در گشتگان بازار محنت را حشم کرده بودند، و نامردانه چشم بر سلب روز برگشتگان ایام مشقت نهاده، تا از برهنه پوست برکنند و از مرده کفن ربایند. محنت زده را از هر طرف سنگ آید، آمدند گرد در گرفتند. تا عصر، بعصر و شکنجه از خون در رگ نمانده ای چند اشتغال نمود و از کنار

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر
نفثه المصدور، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری) ۳۸۳

تا بکنار یک بیک را یکباره و دوباره، بمبالغت، مطالبت واجب داشت.» (همان: ۱۰۴). از نظر مؤلف، جلال‌الدین علاوه بر دشمن خارجی و مغول با دشمن داخلی‌ای روبه‌رو است که کار را بیش از پیش برای کشور و حکومت خوارزمشاهی سخت‌تر می‌کند و آن حاکمان و کارگزاران حکومتی هستند. کارگزاران کشور به سبب قدرتی که دارند، توانایی آن را دارند تا از نیروی خویش در جهت سرنگونی و بقای کشور بهره‌مند شوند؛ در شرایط این‌چنینی، آنان با سودجویی و وقاحت تمام راه خیانت را در پیش گرفتند و کشور را به سمت نابودی کشاندند؛ و این بزرگ (جمال‌الدین علی عراقی): به سفاهت و خیره‌رویی و وقاحت و هرزه‌گویی از وزیر بی‌تدبیر حضرت، و مشرف مسرف ممالک، و خازن خائن درگاه در گذشته، و رای بر آن قرار گرفته، که فیما بعد دستگاه از وزیران چشم‌باز شسته، که شرم و آز ندارند، خالی ندارند» (همان: ۷۸-۷۷). نویسنده از تعدی و بی‌عدالتی‌ای که زبردستان در حق پادشاه خویش بکار بستند نالان و غمگین است: «افسوس که بنامردی و ناجوانمردی سور و باروی ملت و سوار میدان سلطنت، بانی اساس جهانبانی و مضحک ثغور مسلمانی، که از نهیب او زهره در دل خاکساران آتشی آب می‌شد، بر باد دادند» (همان: ۴۵).

در نهایت، آنچه سلطه و غلبه‌ی خود را در نهایت داستان نشان داده است، گفتمان استبداد و بی‌عدالتی است. نسوی، قوم مغول را غلبه‌ی استبدادی می‌داند که حضورشان جز تخریب و ویرانی نتایجی دیگر بر کشور نداشت: «به پنج شش روز بنوشهر رسیدیم، و آن شهرک خرابه ایست، که معماران تاتار که بر عقب رسیدند، تتمه‌ی عمارت، واجب داشتند، و خشت بر خشت نگذاشتند، بخنادق آن بجای آب خون در بستند، و حوالی آن بر مثال پالیزیانان سر، بسر باز نهاد...» (همان: ۱۰۲)

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان انتقادی یکی از روش‌های نوین در تحلیل متون است که علاوه بر آشکار

۳۸۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نفثه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

ساختن گفتمان‌های مسلط در متن، ارتباط متن با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران نویسنده را نشان می‌دهد. نفثه‌المصدر اثر تاریخی ارزشمندی است که با بافت ادبی و مصنوع خود دربردارنده‌ی بازآفرینی حوادث کشنده و سوزناک ناشی از حمله‌ی تاتار است. در سطح توصیف، با ارائه‌ی ایدئولوژی خاص نویسنده در انتخاب واژگان و عبارات و به کارگیری شگردهای زبانی، مقصود اصلی مؤلف در متن توصیف شده است و در سطح تفسیر و تبیین، فضای عاطفی، جبر و اختناق و اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژی حاکم بر عصر نویسنده روایت و گفتمان طیف‌های مختلف و تقابل گفتمان جبر و اختیار، وفاداری و خیانت و طبقه‌ی فرودست و فرادست بررسی شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که زیدری با ترکیب گفتمان‌های مذکور، بر آن است تا نشان دهد گفتمان غالب در آن دوران بیش از آنکه استبداد باشد، گفتمان جبر و خیانت کارگزاران حکومتی و طبقه‌ی فرودست است؛ ازین روی، بخشی از گفتمان‌های مسلط دوران خود را مطرح ساخته است تا به نوعی بتواند با بازتولید این گفتمان‌ها و شیوه‌ی جدیدی از روایت و تاریخ به هویداسازی اوضاع و احوال جامعه‌ی عصر خویش بپردازد و نشان دهد که در نتیجه‌ی گفتمان جبرگرایی و شخیصت ممدوح وابسته بر حکمرانان و طبقه‌ی فرودست، گریز از غلبه‌ی مغول و حملاتشان غیر ممکن به نظر می‌رسد.

کتاب‌نامه:

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی». فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. شماره‌ی دوم. تابستان، صص ۱۹-۱.
- آقاگل‌زاده، فردوس و غیثیان، مریم (۱۳۸۶). «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. نشریه‌ی زبان و زبان‌شناسی، دوره‌ی سوم بهار و تابستان شماره‌ی ۵، صص ۳۹-۵۴.

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر
نفثه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)
۳۸۵

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). **گفتمان، پادگفتمان و سیاست**. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.

صادقی، سهیلا و میرزایی، علی (۱۳۹۷). «بررسی زبان‌شناختی نفثه‌المصدر اثر شهاب‌الدین محمد زیدری با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». **فصلنامه‌ی زبان‌شناسی اجتماعی**، شماره‌ی سوم. زمستان، صص ۲۱-۹.

جهانگیری، جهانگیر و بندرریگی‌زاده، علی (۱۳۹۲). «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی فرکلاف به تحلیل گفتمان». **پژوهش سیاست نظری**، پاییز و زمستان، زمستان، شماره‌ی ۱۴. صص ۵۷-۸۲.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). **تحلیل گفتمان انتقادی**، ترجمه‌ی فاطمه شایسته پیران و دیگران. ویرایش محمد نبوی و مه‌رمان مهاجر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فرای، نورتروپ (۱۳۷۷). **تحلیل نقد**. ترجمه‌ی صالح حسینی. تهران: نیلوفر
عضدانلو، حمید (۱۳۸۰). **گفتمان و جامعه**. تهران: نشر نی

محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف». **معرفت فرهنگی اجتماعی**، سال سوم، شماره‌ی سوم، تابستان. صص ۸۶-۶۳.

نسوی، زیدری (۱۳۸۹). **نفثه‌المصدر**. به تصحیح امیرحسن یزدگردی. چ سوم. تهران: توس

یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز، (۱۳۸۹). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه‌ی هادی جلیلی. چاپ ششم. تهران: نشر نی.

References

- Aghagolzadeh, Ferdous (1385). **Critical Discourse Analysis**. Tehran: Scientific and cultural.[In Persian].

۳۸۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نگاهی انتقادی بر نقشه‌المصدر، از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (نویسنده اول: پریسا نصیری)

- Aghagolzadeh, Ferdous (1391). "Description and explanation of ideological linguistic constructs in critical discourse analysis". **Quarterly Journal of Comparative Language and Literature Research**. Number two. Summer, pp. 19-1. [In Persian].
- Aghagolzadeh, Ferdous and Ghiasian, Maryam (2007). "Dominant approaches in critical discourse analysis. **Language and Linguistics**, Third Spring and Summer Volume No. 5 [In Persian].
- Tajik, Mohammad Reza (1383). **Discourse, Counter-Discourse and Politics**. Tehran: Institute for Research and Development of Humanities. [In Persian].
- Sadeghi, Soheila and Mirzaei, Ali (1397). **Social Linguistics Quarterly**, No. 3. Winter, pp. 21-9. [In Persian].
- Jahangiri, Jahangir and Bandar Rigi Zadeh, Ali (2013). "Language, Power and Ideology in Fairclough's Critical Approach to Discourse Analysis." **Theoretical Policy Research** Fall and Winter, Winter, No. 14. [In Persian].
- Fairclough, Norman (1379). **Critical Discourse Analysis of Discourse**, translated by Fatemeh Shayesteh Piran and others. Edited by Mohammad Nabavi and Mehran Mohajer. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Office of Media Studies and Research.
- Fry, Northrop (1377). **Critical analysis**. Translated by Saleh Hosseini. Tehran: Niloufar. [In Persian].
- Azdanlu, Hamid (1380). **Discourse and society**. Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- Mohseni, Mohammad Javad (1391). "An Inquiry into the Theory and Method of Fairclough Discourse Analysis." **Socio-cultural knowledge**, third year, third issue, summer. Pp. 86-63. [In Persian].
- Nasavi, Zeidari (1389). **Nafsat- Al-Masdoor**. Tehran: Toos
- Jorgensen, Marian and Phillips, Louise, (1389). **Theory and method in discourse analysis**. Translated by Hadi Jalili. Sixth edition. Tehran: Ney Publishing. [In Persian].